درس هفتم: در حقیقت عشق از: کتاب فی حقیقه العشق اثر: غنایی قرن ششم نویسنده: شهاب الدین سهروردی

❖ نام دیگر این اثر غنایی مونس العشاق است که رساله‌ای است در مورد زندگی شهاب الدین سهروردی عارف نامی قرن ششم. وی مراتب و مراحل مختلف عشق را در آن بازگو کرده است. بخش کوچکی از این کتاب ارزشمند را با هم بخوانیم:



شناسنامه: قالب: ..... **وزن:** ..... **قافیه:** ..... **درون مایه:** .....

✯ **بدان که از جملهٔ نام‌های حُسن یکی جمال است و یکی کمال. و هر چه موجودند از روحانی و جسمانی، طالب کمال اند. و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد؛ پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالبِ حُسن اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند و به حُسن که مطلوبِ همه است، دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که وصول به حُسن ممکن نشود؛ الّا به واسطهٔ عشق، و عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید.**

قلمرو زبانی: نیک: ..... / می توان رسیدن: ..... / حسن: زیبایی، نیکویی / کمال: .....

جمال: ..... / مأوا نکند: ..... / روی ننماید: .....

قلمرو ادبی: سجع: ..... / مجاز: دیده: ..... / تضاد: ..... / جناس: ..... / کنایه: .....

بازگردانی: .....

.....

قلمرو فکری: ..... / **پیام:** کمال گرایی و جمال گرایی و حسن گرایی در انسان که عشق واسطهٔ رسیدن به آن است.

✯ **محبّت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. و عشق خاص تر از محبّت است؛ زیرا که همه عشقی محبّت باشد؛ امّا همه محبّتی عشق نباشد. و محبّت خاص تر از معرفت است؛ زیرا که همه محبّتی معرفت باشد؛ امّا همه معرفتی محبّت نباشد.**

قلمرو زبانی: غایت: ..... / خوانند: ..... / معرفت: ..... / محبّت: .....

قلمرو ادبی: واژه آرایی: ..... / تضاد: .....

بازگردانی: .....

قلمرو فکری: ..... / **پیام:** عشق والاتر از محبّت و محبّت والاتر از معرفت است.

☆ **پس اوّل پایه، معرفت است و دوّم پایه، محبّت و سیُم پایه، عشق. و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبّت دو پایهٔ نردبان نسازد.**

قلمرو زبانی: سِیُم: ..... / تعداد جملات: ..... / در نیابد: .....

باید: ..... / ترکیبات وصفی: .....

قلمرو ادبی: تشبیه: معرفت و محبّت دو پایهٔ نردبان است. / اضافهٔ تشبیهی: ..... / واژه آرایی: ..... / کنایه: .....

بازگردانی: وقتی که محبّت به نهایت برسد، به آن عشق می‌گویند و عشق از محبّت، خاص تر است، زیرا در همه ی انواع عشق، محبّت وجود دارد اما هر محبّتی به عشق تبدیل نمی‌شود. و محبّت، از شناخت، خاص تر است زیرا همهٔ انواع محبّت، نوعی شناخت است (ناشی از شناخت است) اما هر شناختی، محبّت نیست. پس (برای بالا رفتن از نردبان عشق و رسیدن به درجه ی عاشقی) پایه (پلهٔ) اول «شناخت» است، پایهٔ دوم «محبّت» و پایهٔ سوم «عشق» است و به دنیای عشق که بالاترین درجه است، کسی نمی‌توان برسد مگر اینکه از دو مرحلهٔ شناخت و محبّت عبور کند و بالاتر برود.

قلمرو فکری: ..... / **پیام:** عشق از هردوی مقولهٔ محبّت و معرفت بالاتر است.